

چهار سوار مکاشفه

درمان

[بلا سکوایبانیث]

بر رویان: قاسم صنعوی



انتشارات سرزمین اهورایی
WWW.AHOORAPRESS.COM

سرشناسه: بلاسکو، ایباز، ویسنته، ۱۸۶۷ - ۱۹۲۸ م.

Blasco-Ibanez, Vicente

عنوان و نام پدیدآور: چهار سوار مکاشفه/بلاسکو - ایبانیث ۱ ترجمه قاسم صنعوی

مشخصات نشر: تهران: سرزمین آهورایی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص.

فروست: ادبیات داستانی - جهان: ۱۰

شابک: ۹۷۸۶۰۰۶۷۹۲۸۴۲

وضعیت فهرست نویسی: اجنبی

یادداشت: عنوان اصلی: Les quatre cavaliers de l'Apocalypse; roman tr. de l'espagnol par G. Héréle, ۱۹۱۷.

موضوع: داستان‌های فرانسه -- قرن ۱۹م

موضوع: ۱۹th century -- French fiction

شأنیه: افروده: صنعوی، قاسم، ۱۳۱۶ - مترجم

بلدی کنگره: PQ۲۲۲۱ ۱۳۹۵ ج ۱/ب/۷۴

رده بلدی دیویی: ۸۴۳/۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۹۴۴۴۱

		[بلاسکو - ایبانیث]	
چهار سوار مکاشفه		برگردان قاسم صنعوی	
هرگونه برداشت از تصاویر و مطالب این کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی از ناشر است.		تیراژ ۵۰۰ جلد	ادبیات داستانی جهان/امان
مدیر هنری و طراح گرافیک		ده	خدمات فنی
مچید ضرغامی		کانون تبلیغاتی آهورا قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال چاپ و صحافی: خانه‌ی چاپ-ایران بهار ۱۳۹۶	
اول		WWW.AHOORAPRESS.COM	
۹۷۸۶۰۰۶۷۹۲۸۴۲-۲ شابک: ۲۲۸۸۲۰۱۱ پخش: ۲۲۸۶۶۸۵۸ دفتر مرکزی: ۲۲۸۶۶۸۵۹		انتشارات سرزمین آهورایی	

زولای اسپانیایی؟

بیسنته بلاسکو ایلیث، نویسنده روزنامه نگار، رجل سیاسی جمهوری خواه ضد کلیسایی و ضد خودکامگی، سر منشاء جنبشی سیاسی که خودش آن را بلاسکیزم می خواند، در قبال نظر شماری از ناقدان تا جایی پیش می رفت که با ته چه به ناتورالیسم او عنوان «زولای اسپانیایی» را به او بدادند. بی آن که تأثیر پذیری از نویسنده بزرگ فرانسوی در چند اثر نخستین خود را انکار کند، علاقه داشت تصریح کند: «کسانی که من را زولای اسپانیایی می خوانند نشان می دهند که نه زولا را می شناسند و نه من ... برای زولا، در ادبیات همه چیز تفکر است؛ من آدمی بی مضمحل، اگر او با سوراخ کردن به نتیجه نهایی می رسید، من با انفجار، با هیاهو و شدت عمل می کنم.»

با نگاهی به زندگی این «زولای انفجاری» می توان به داوری پرداخت که معرفی او از خودش تا چه حد به واقعیت نزدیک

می‌شود.

زندگی‌اش در بیست و نهم ژانویه ۱۸۶۷ در بالنسیا^۲ (والانس برای فرانسوی‌ها) سومین شهر مهم اسپانیا، آغاز شد. پدرش بازرگان بود و او لاجرم در خانواده‌ای بورژوا پرورش یافت. در سال ۱۸۸۲ به دانشکده حقوق زادگاهش رفت. نخستین نوشته‌اش در یکی از مجله‌های محلی چاپ شد. یک سال بعد به مادرید گریخت. ولی چند روز بعد او را باز گرداندند. (در شرح حال د نری گفته شده که او در مادرید ماند، دوره فقر را گذراند، منتشر پاورقی نویس موفق شد و کم و کیف کار را فرا گرفت و روزنامه نگارش. ولی توجه به این که او آن زمان شانزده ساله بود و نمی‌توانست رختخوابش بماند؛ همان روایت اول به صحت نزدیک‌تر می‌نماید.) در سال ۱۸۸۸ مدرک لیسانس حقوقش را گرفت. در سال ۱۸۸۹ هفته‌نامه جمهوری‌خواه لا باندرا فدرال^۳ انتشارش را آغاز کرد. نا بلاسکو اسپانیث به عنوان مدیر بر آن درج شده بود. یک سال بعد به نیبا^۴ تظاهراتی که در مخالفت با کانوناس دل کاستی یوه رییس دولت وقت برپا شد، نخستین تبعید به سراغش آمد. به پاریس رسید. با املی‌ترین نمایندگان مکتب ناتورالیسم آشنا شد. نشر تاریخ انقلاب اسپانیا را که جلد آخر آن در سال ۱۸۹۲ منتشر شد آغاز کرد. در سال ۱۸۹۱ از بخشودگی برخوردار شد و به اسپانیا برگشت و در همان سال ازدواج کرد. یک سال بعد نخستین رمانش موسوم به آرانیا نگر^۵ را منتشر کرد. در آن هنگام در حزب فدرال فعالیت بسیار داشت. در سال ۱۸۹۳ مجموعه مقاله‌هایی را که در دوران تبعید نوشته بود با عنوان پاریس و نیز کتاب زنده باد جمهوری را منتشر کرد. فعالیت‌های سیاسی، کارش را به زندان کشاند و

هنگامی که زندانی بود نخستین فرزندش متولد شد. سال بعد به دنبال تظاهراتی برای بار دوم زندانی شد. در نوامبر همان سال نخستین شماره روزنامهٔ ال پوئلو^۷ را به مدیریت خود منتشر کرد و از آن برای عرضهٔ نظریه‌های سیاسی خود که منجر به ایجاد جریان بلاسکیسم شد بهره گرفت. سال‌های بعد چند رمان منطقه‌ای الهام گرفته از ناتورالیسم زولا را عرضه کرد. نویسنده در این آثار جای مهمی به تحلیل اجتماعی اختصاص می‌داد. گل یی، لا انسا^۸ (زمین‌های نفرین شده)، در میان نارنجستان‌ها، سرنگی^۹، لجن و جگن‌ها از این جمله بودند. در ۱۸۹۵ مقارن با بدخترش^{۱۰}، سبب چاپ مقاله‌ای مخالف پادشاهی زندانی شد. در ۱۸۹۶ ده‌مین پسرش به دنیا آمد. این بار دیگر زندانی نبود. در همین سال انصه‌های بالنسیایی را چاپ کرد. اما به دنبال مبارزهٔ شدیدی که در مخالفت با جنگ کوبا ترتیب داده بود ناگزیر شد به ایتالیا بگریزد. پس از بازگشت به وطن خود را با حکم دو سال حبس مواجه یافت. سال بعد دو سال زندانش به تبعید از بالنسیا کاهش یافت و او در مادرید منتقل شد. در سپتامبر همان سال مشمول عفو قرار گرفت و آزادگاش برگشت. در سال ۱۸۹۸ از شهر خود به نمایندگی مجلهٔ انتخاب شد و ترجمهٔ نخستین جلد تاریخ انقلاب فرانسه نوشتهٔ «سنت-سیمون» را به چاپ رساند جلد آخر این کتاب در ۱۹۰۰ چاپ شد. رمان میان نارنجستان او با موفقیت بسیار رو به رو شد. سال بعد ریاست حزب ائتلاف جمهوری خواهان را به عهده گرفت. سال بعد به دیدن امیل زولا رفت و سومین پسرش هم در این سال متولد شد. در سال ۱۹۰۳ اقدام به تأسیس یک دانشگاه مردمی کرد، در دولی که با یک مأمور پلیس داشت بر اثر معجزه‌ای جان به

در برد؛ گلوله هم‌اورد به سگک کمر بندش خورد و به نویسنده آسیبی نرساند. رمان‌های در سایه کلیسای جامع، و ناخوانده را منتشر کرد. ماجراهای این دو اثر و نیز دو کتاب دیگرش که در همان سال‌ها انتشار یافتند در محفل‌های آنارشیستی و کارگری ردی می‌دادند و از گذر رمان منطقه‌ای به رمان اجتماعی و دارای برد ملی نشان داشتند.

سال ۱۹۰۶ شاهد اقدامی غیرمنتظره از سوی بلاسکو ایبانیث بود: او حمایتی مجلس استعفا داد و از هر گونه فعالیت سیاسی دست برداشت. شهر بالنسیا او را پسر خوانده خود نامید. در ژانویه سال بعد کتاب اراده زیستن را به چاپ رساند، ولی یک ماه بعد تمام نسخه‌های آن را نابود کرد. در سال ۱۹۰۸ رمان میدان‌های خونین^{۱۱} را به چاپ رساند. سال بعد متعاقب نشر کتاب مردگان فرمان می‌دهند^{۱۲} را، براد یک سلسله سخنرانی به آرژانتین رفت و در بوئنوس آیرس با استقبال پیروزمندانه‌ای روبه رو شد. سال بعد آرژانتین برگشت و در آن ملکی خرید. پسر بزرگش هم در این کشور مستقر شد. در سال ۱۹۱۲ پس از سری به پاریس برای چهارمین و آخرین بار به آرژانتین رفت. بهره‌برداری از ملکش به شکست انجامید و پیروی مانا بود که نویسنده را ورشکست کند. این ماجرا مقارن آغاز همان اول بود که بلاسکو ایبانیث از همان آغاز آن جانب متحدان گرفت. به پاریس رفت و به گزارش نویسی پرداخت. با کتاب آرگونوت‌ها^{۱۳} از موضوع‌های اولیه رمان‌هایش که تا آن زمان به شدت دور محور اسپانیا می‌گشتند دور شد تا به بینش گسترده‌تری امتیاز دهد. جنگ، ماده لازم برای تریلوژی چهار سوار مکاشفه (۱۹۱۶)، ماره نوستروم^{۱۴} (۱۹۱۸) و دشمنان زنان (۱۹۱۹) را در

اختیارش گذاشت.

بلاسکو ایبانیث که عالم سینما مجذوبش کرده بود در سال ۱۹۱۶ نخستین نسخه فیلم میدان‌های خونین را که برایش موفقیتی بود تهیه کرد. در سال ۱۹۱۹ برای ایراد یک سلسله سخنرانی به ایالات متحده رفت. آن زمان در مقام رمان نویسی بسیار ارجمند در اروپا و ایالات متحده به رسمیت شناخته شده بود. در نیویورک استقبال پیروزمندانه‌ای از او شد، مطبوعات آمریکایی رهائی‌یافته به شدت گرمی‌اش داشتند، دانشگاه جرج واشینگتون به او برای سخنرانی خاری داد. سال بعد ایالات متحده را ترک کرد و به مکزیک رفت. در سال ۱۹۲۱ به اسپانیا برگشت و شهر بالسیا یک هفته را به تجلیل از او اختصاص داد. فیلم تهیه شده از روی چهار سه‌رکاشفه به سینماها رفت. یک سال بعد رمان وسوسه‌گر منتشر کرد. پس از سفری شش ماهه در دنیا، و نشر چند داستان، یک جلد از مجموعه سفر یک رمان نویس به دور دنیا را چاپ کرد.

در سال ۱۹۲۵ همسرش را از دست داد و به سبب مخالفت با ژنرال پریمو ده ریبه را^{۱۴} که با رضایت شاه آلمونس، سیزدهم بساط دیکتاتوری گسترده بود، ناگزیر به جلا وطنی شد و در ماتئون^{۱۵} (فرانسه) اقامت گزید. به دنبال انتشار یک ملت خوشه نشین، شهر بالسیا نام میدانی را که به او تقدیم کرده بودند تغییر داد و تعقیب خانواده او را آغاز کرد.

بلاسکو ایبانیث در بیست و هشتم ژانویه ۱۹۲۸ در شهر ماتئون در گذشت. و طبق وصیتی که کرده بود، در سال ۱۹۳۳ که نظام جمهوری در اسپانیا برقرار شد، بازمانده نویسنده بزرگ به زادگاهش انتقال یافت. اما باز هم این ورق آخر نبود: با رسیدن

دوران فرانکو، نشر آثار او در کشورش ممنوع شد و اعضای خانواده نویسنده در معرض آزار و تعقیب قرار گرفتند.

آثار بلاسکو ایبانیث از استقبال عالم سینما برخوردار بوده است. تا جایی که ما می‌دانیم هنر هفتم از این آثار او بهره گرفته: از میدان‌های خونین:

۱. در اسپانیا، فیلمی با نام خون و خورشید، به کارگردانی ماکس آندره^{۱۶} پیش از ۱۹۱۴.

۲. در آریمبا عنوان خون و شن به کارگردانی فرد نیبلو^{۱۷} که والتینو^{۱۸}، هر پیشه‌ساز بسیار مشهور آن زمان در آن بازی می‌کرد. (۱۹۲۲)

۳. در آمریکا، فیلم کوری به کارگردانی روبن مامولیان^{۱۹} و با شرکت هنرپیشه‌های مشهور یون تیرون پاور، لیندا دارنل، ریتا هیورث^{۲۰}. (۱۹۴۹)
از چهار سوار مکاشفه:

۱. در فرانسه، به کارگردانی دیامان برژ^{۲۱}. (۱۹۰۶)
۲. در آمریکا، به کارگردانی رکس اینگرام^{۲۲}، با شرکت والتینو. (۱۹۲۱)

۳. در آمریکا، به کارگردانی وی‌سنته مینه‌لی^{۲۳}، با شرکت گلن فورد و شارل بوایه^{۲۴}. (۱۹۶۱)
از سیلاب:

در آمریکا، به کارگردانی موتا بل^{۲۵}، با شرکت گرتا گاریو (۱۹۲۶)
از ماره نوستروم:

۱. در آمریکا، به کارگردانی رکس اینگرام. (۱۹۲۶)

۲. در اسپانیا، با عنوان خون در سینه دم، به کارگردانی رافائل خیل^{۲۶}، با شرکت ماریا فلیکس. (۱۹۵۳)
از وسوسه گر:

در آمریکا، به کارگردانی فرد نیبلو، با شرکت گرتا گاربو. (۱۹۲۶)
از دشمنان زن:
در آمریکا، به کارگردانی هولوبار^{۲۷}. (۱۹۲۶)
از سردابه:

محصول مشترک فرانسه (اسپانیا، به کارگردانی بنیتو پروخو^{۲۸})
(۱۹۲۸)
از راد:

در مکزیک، به کارگردانی روبرتو گابالدون^{۲۹}. (۱۹۴۵)

رمان چهار سوار، کاسته که بلاسکو ایبانیث در بحبوحه جنگ جهانی اول و در جهت جاسداری از متحدان و ابراز نفرت نسبت به امپراتوری های مرکزی (آلمان، اتریش، هنگری) نوشت، عنوان خود را از بخشی از کتاب مقدس (ایسا. ۶۰. ۱) بد، مکاشفه یوحنا، باب های چهارم به بعد) دارد که در آن به رسیدن صبر الاهی و فرا رسیدن روزی که ستمکاران شاهد فتنای خود را سنا به صورت وهمی که به سراغ یوحنا یواری می آید پیش می آید می رسد. آنچه چرنوف در فصل چهارم این رمان در مورد سواران چهارم جانور می گوید اشاره به همین بخش از کتاب مقدس دارد و بر آن داشتن درک بهتر از سخنان او از این منبع می توان بهره گرفت. متن اسپانیایی این رمان در سال ۱۹۱۶ در اسپانیا انتشار یافت. ترجمه فرانسوی آن که مترجم با نظر و صلاحدید نویسنده مقداری از اطناب آن کاسته بود در سال ۱۹۱۷ منتشر شد.